

تاریخ علم، دوره ۱۷، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۹۱-۱۱۵

فلک علاء تبریزی و سه متن آموزشی کهن دانش استیفا

نقیسه ایرانی

دانش‌آموخته دکتری ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی

پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی

nafis4iran@yahoo.com

(دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۲، پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۱)

چکیده

عبدالله بن علی بن محمد تبریزی مشهور به فلک علاء تبریزی از نویسندگان اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری است. وی سه متن آموزشی در صناعت ترسل و استیفا تألیف کرده که با نام‌های قانون السعادة، لطایف شرفی و سعادت‌نامه در فهرست نسخه‌های خطی معرفی شده‌اند. یکی از مهم‌ترین دلایل اهمیت این سه اثر قرار گرفتن آنها در شمار کهن‌ترین متون آموزشی استیفای زبان فارسی است که تاکنون شناخته شده‌اند و متأسفانه هیچ چاپ علمی و انتقادی از آنها منتشر نشده است. در این پژوهش کوشش شده است، ضمن ارائه شرح مستندی از احوال فلک علاء تبریزی، از لابه‌لای آثار او، به تحلیل و بررسی وجوه امتیاز و اهمیتشان در دانش استیفا پرداخته شود. همچنین با مقایسه این سه اثر به ضرورت مراجعه به هر سه متن در تصحیح هر یک از آنها و همچنین در پژوهش‌های لغوی پیرامون اصطلاحات مندرج در این آثار پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: استیفا، سعادت‌نامه، فلک علاء تبریزی، قانون السعادة، لطایف شرفی.

مقدمه

عبدالله بن علی بن محمد تبریزی مشهور به فلک علاء تبریزی، نویسنده اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری، سه درسنامه آموزشی با نام‌های سعادت‌نامه، قانون السعادة و لطایف شرفی دارد. این آثار در دو بخش مستقل با موضوع ترسل^۱ و استیفا^۲ نظام یافته‌اند و مؤلف به این که آنها را در دو قسم (تبریزی، سعادت‌نامه، برگ ۱پ؛ همو، لطایف شرفی، ص ۴۱۸) یا دو طرف^۳ سامان داده، اشاره کرده است.

علاوه بر آنچه جسته و گریخته در فهرست نسخه‌های خطی در مورد این سه متن آمده است (منزوی، ج ۴، ص ۲۶۹۷-۲۶۹۸؛ دانش‌پژوه، ص ۸۵؛ آقابزرگ تهرانی، ج ۱۶، ص ۳۱۴)، ایرج افشار در فروغستان (ص ۲۸۴ و ۲۸۷)، علی صفری آق‌قلعه در مقاله «بررسی کتابشناسانه آثار استیفا در دوره اسلامی» (۱۳۹۲، ص ۳۷-۳۸) و مقاله «لطایف شرفی و ارتباط آن با نفائس‌الفنون و منشآت خاقانی» (۱۳۸۶، ص ۱۴-۱۷)

۱. این بخش اختصاص به شیوه‌های نامه‌نگاری - به‌ویژه نامه‌های حکومتی - دارد.

۲. استیفا مصدری عربی از باب استفعال، و در لغت به معنی حق یا مال خود را تمام و کمال گرفتن، و یا حق چیزی را کامل ادا کردن است (نک: فرهنگ مصادر اللغة، ص ۳۱۱؛ ابو جعفر احمد بیهقی، ص ۷۶۴ و نیز نک: انوری، ذیل «استیفا»). در اصطلاح، دانش استیفا معرفت قوانینی است که مستوفیان با آن دخل و خرج اموال دیوان و کیفیت و کمیت محاسبات آن را معلوم می‌کردند (آملی، ص ۳۰۳) و اسناد و دفاتر مالی و آماری مملکت را مطابق آن قوانین می‌نوشتند. این عمل در محلی به نام دیوان استیفا انجام می‌شد که یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین تشکیلات دولتی بود و به متصدی آن مستوفی می‌گفتند. شغل مستوفی و دیوان استیفا تا پایان دوره قاجار در ایران کاربرد داشت و برخی محققان برآنند (آل داوود، ص ۲۲۴) بعد از انقلاب مشروطه و انقراض سلسله قاجار ترتیبات دیوان استیفا با ورود تمدن جدید به ایران از میان رفت. شاید دقیق‌تر این باشد که بگوییم دگردیسی یافت و وظایف و مسؤولیت‌های آن در تشکیلات جدید اداری ادغام شد. به نظر می‌رسد در دوره قاجار مدتی تشکیلاتی با نام وزارت محاسبات و وزارت مالیه به محاسبات و امور مالی کشور می‌پرداختند. برای نمونه در افضل التواریخ (غلام‌حسین افضل‌الملک، ص ۸۰-۸۱) ضمن وقایع سال ۱۳۱۴ هجری قمری آمده است:

در ربیع‌الآخر... سلطان علی خان امین بقایا از پیش‌خدمتان حضور همایونی... به منصب وزارت محاسبات و بقایا منصوب گردید و به دفتر آمد... در نیمه آخر جمادی‌الآخره این سال... میرزا عبدالوهاب خان نظام‌الملک از وزارت لشکر معاف شده و به رتبه او افزوده، به وزارت مالیه و ریاست دفتر کشور منصوب و برقرار گشت و میرزا حسین وزیر دفتر از خدمت وزارت مالیه و ریاست مستوفیان دفتر کشور معاف گردید.

امروزه نیز رسیدگی به امور مالی و محاسبات دخل و خرج کشور زیر نظر دیوان محاسبات کل کشور و وزارت امور اقتصاد و دارایی است و قواعد و قوانینی که پیش از دوره قاجار در اداره امور مالی کشور به کار گرفته می‌شد تا حد بسیاری متروک شده است.

۳. قانون السعادة با «طرف دوم: در صناعت استیفا» آغاز شده است.

مطالبی در معرفی هر یک از این آثار نوشته‌اند. نگارنده نیز در رسالهٔ دکتری خود با عنوان «بررسی لغات و اصطلاحات دیوانی در متون آموزش استیفای دورهٔ مغول و تیموری (با تأکید بر: لطایف شرفی، سعادت‌نامه، قانون السعادة و رسالهٔ فلکیه)»^۱ اختصاصاً به بررسی این آثار پرداخته که مقالهٔ حاضر مستخرج از آن است.

فلک علاء تبریزی و سه اثر او در دانش استیفا

از احوال و آثار این مؤلف اطلاع کمی در دست است که آن نیز منحصر به مقدمه و انجامهٔ کتاب‌های شناخته‌شدهٔ اوست. نام وی در لطایف شرفی (ص ۴۱۸) طبق عبارت کاتب، عبدالله بن علی بن محمد تبریزی و طبق عبارت مؤلف در متن لطایف شرفی (همان‌جا) و سعادت‌نامه (برگ ۱ پ) «عبدالله بن علی تعریفاً بفلک علاء^۲ تبریزی» یاد شده است. با توجه به این دو عبارت محل تولد و یا محل سکونت مؤلف نیز مشخص می‌شود که تبریز بوده است.

اطلاع دیگری که از مقدمهٔ این آثار می‌توان دریافت زمان تقریبی نوشتن هر یک از کتاب‌های مذکور است. برای نمونه مؤلف در مقدمهٔ سعادت‌نامه (همان‌جا) به آغاز نگارش این کتاب، که سال ۷۰۶ قمری بوده، اشاره کرده است:

محرر این اوراق، داعی دولت و پروردهٔ نعمت مخصوص، عبدالله بن علی تعریفاً بفلک علاء تبریزی اصلح الله شأنه چنین عرض می‌کند که در شهر سنهٔ ست و سبعمائة هلالی، مخدوم جهان، آصف زمان، صاحب دیوان الممالک شرقاً و غرباً، ناظم مصالح العالم بعداً و قرباً، وزیرالدولتین، مشیرالسعادتین، سعدالدنیا و الدین... محمد ابن الصاحب الاعظم السعید، تاج الحق و الدین، علی الساوجی بندهٔ سعادت‌خواه، کاتب این کلمات را اشارت فرمود در فن ترسل و صناعت استیفا مجموعی می‌باید جهت مدد خاطر شریف و ذهن لطیف مخدوم‌زادهٔ جهان صاحب معظم دستور مکرم... شرف‌الدولة و الدین امیر حاجی

....

در دیباچهٔ لطایف شرفی (ص ۴۱۸) نیز به این که لطایف شرفی را پس از سعادت‌نامه و با بهره‌گیری از آن نوشته اشاره کرده و آورده است:

۱. این رساله به راهنمایی دکتر محمد شادروی‌منش انجام شده است و در اینجا از ایشان بابت راهنمایی‌های ارزنده‌شان در مراحل تحقیق صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم.
۲. لطایف شرفی: - علاء.

محرر این اوراق، عبدالله بن علی، تعریفاً بفلک تبریزی - اصلح الله شأنه - می‌گوید کی این لطایفست کی مؤلف ضعیف این از سعادت‌نامه جهت مدد خاطر شریف و ذهن لطیف مخدوم‌زاده ... در فن ترسل و صناعت استیفا التقاط می‌رود موسوم به لطایف شرفی.

بنا بر این مؤلف، لطایف شرفی را پس از سعادت‌نامه نوشته است. و از آنجا که در انجامه لطایف شرفی تاریخ کتابت ۷۲۳ قمری آمده است این نتیجه به دست می‌آید که قطعاً لطایف شرفی پیش از این تاریخ نوشته شده است. البته در همان مقدمه لطایف شرفی (ص ۴۱۸) و سعادت‌نامه (برگ ۱ پ) به این مطلب نیز اشاره شده است که نگارش آنها، به دستور یا اشاره «سعد الدین و الدین محمد بن علی ساوجی» صورت گرفته است. خواجه سعدالدین ساوجی، چنان‌که در متون تاریخی آمده است، بخش عمده‌ای از سلطنت غازان خان (حک: ۶۹۴-۷۰۳ ق) و اولجایتو (حک: ۷۰۳-۷۱۷ ق) به امور مهم مملکت اشتغال داشت و در زمان حکومت اولجایتو به او و رشیدالدین فضل‌الله همدانی به اشتراک وزارت داده شد (مستوفی، ص ۶۰۴-۶۰۷؛ اقبال آشتیانی، ص ۳۱۸). سعدالدین محمد ساوجی و گروهی از نزدیکان او بر اثر دسیسه‌های رشیدالدین فضل‌الله همدانی در ۱۰ شوال ۷۱۱ ق به امر اولجایتو به قتل رسیدند (مستوفی، ص ۶۰۸؛ اقبال، ص ۳۲۰). بنا بر این فلک علاء تبریزی به احتمال بسیار لطایف شرفی را که در مقدمه آن با احترام از سعدالدین ساوجی به عنوان «وزیر الدولتین» یاد می‌کند، در ایام وزارت او و پیش از تاریخ قتلش، در نتیجه بین سال‌های ۷۰۶-۷۱۱ ق به پایان رسانده است.

علاوه بر این، در انجامه سعادت‌نامه مطلبی آمده است که ظاهراً بر مبنای آن برخی محققان (برای نمونه نک: ایرج افشار (پیوست دوم فروغستان)، ص ۲۸۷) چنین برداشت کرده‌اند که مؤلف پس از سعادت‌نامه، نگارش قانون السعادة را آغاز کرده است. در آنجا آمده است:

تمام شد آنچه مطلوب بود از فن ترسل و صناعت استیفا، امید است کی هر مبتدی کی بر این جمله واقف شود و آن را ملکه کند، به فواید بسیار و مایه تمام از این فن مستظهر شود و بهره گیرد. بعد از معرفت این کتاب و ورزیدن قواعد و ملکه کردن آن در کتاب قانون السعادة کی در استیفا مشتمل است بر اصول کلی و صور معظمت محاسبات کی در بیشتر کتب از این فن آن اصول و صور مثبت شده مفقود است شروع کند و به تدریج از آن جا فایده گیرد.

بنا بر این مؤلف به مبتدی پیشنهاد داده است که پس از مطالعه سعادت‌نامه و ملکه کردن مهارت‌های آموزشی آن به مطالعه و تمرین قواعد استیفا در قانون السعادة بپردازد. هرچند مؤلف هیچ اشاره‌ای به این‌که پیش‌تر آن کتاب را نوشته یا بعد خواهد نوشت نکرده است، اما از بعضی از عبارات مانند «کی در استیفا مشتمل است بر اصول کلی و صور معظمت محاسبات» و اشاره مختصر او به مندرجات قانون السعادة چنین برمی‌آید که در آن هنگام، آن کتاب وجود داشته و به عبارتی پیش‌تر از سعادت‌نامه نوشته شده است.

علاوه بر این مطالب، مؤلف در جای دیگری از سعادت‌نامه (برگ ۳۰ پ، ذیل مدخل «ارقام») به قانون السعادة، به گونه‌ای که مطلبی را اختصاصاً در آنجا نوشته، اشاره کرده است:

هر حساب کی مفروغ شود و تمام گردد محرر باید کی ورق را به رقم هندی بر بالای ورق به جانب چپ رقم زند و علامت آن نویسد و مجموع عدد اوراق را بر ورق صدر حساب بر بالای میان ورق، هم به رقم هندی، رقم زند و نشان کند؛ چه در این رقم اوراق مصالح بسیار است، چنانکه در قانون السعادة شرح آن داده شد و نوشته آمد.

بنا بر این هرچند ورق مربوط به این مطلب از نسخه مورد استفاده ما از قانون السعادة (نسخه ۲۵۵۶ برلین) افتاده است صراحتاً به اینکه قانون السعادة پیش‌تر از سعادت‌نامه نوشته شده، اشاره شده است و در نتیجه ترتیب تألیف این سه اثر چنین است:

(۱) قانون السعادة (نگارش پیش از سال ۷۰۶ق)

(۲) سعادت‌نامه (نگارش سال ۷۰۶ق)

(۳) لطایف شرفی (نگارش بین سال‌های ۷۰۶ تا ۷۱۱ق)

بنا بر این کهن‌ترین تاریخ مستند یافت‌شده درباره روزگار زندگی مؤلف، همان تاریخ ۷۰۶ق پیش‌تر یاد شده است، البته پیش از این تاریخ نیز زمانی به نگارش قانون السعادة پرداخته که تاریخ دقیق آغاز و پایان نگارش آن را نمی‌دانیم. در تنها نسخه شناخته شده از لطایف شرفی که در سفینه تبریز (نسخه ۱۴۵۹۰ کتابخانه مجلس، ص ۴۱۸-۴۳۴، چاپ عکسی ۱۳۸۱) مندرج است، با توجه به این‌که در انجامه آن، تاریخ کتابت ۷۲۳ق ثبت شده و در مقدمه از مؤلف با عبارت دعایی «طاب ثراه» یاد شده است،

می‌توان دریافت که مؤلف پیش از این تاریخ و در نتیجه بین سال‌های ۷۰۶ تا ۷۲۳ ق در گذشته است. به این اعتبار باید وی را از نویسندگان اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری به شمار آورد.

همچنین با توجه به تقدیم‌نامه‌هایی که در مقدمه سعادت‌نامه و لطایف شرفی آمده نیز چنین برداشت می‌شود که وی ملازم «سعد الدین و الدین محمد بن علی ساوجی» و «شرف‌الدوله و الدین الامیر حاجی محمد بن محمد السّاوی» بوده است.

اطلاع مستندی از مهدی‌الیه قانون‌السعادة یافت نشد، اما با توجه به نام آن این احتمال وجود دارد که آن را نیز به «سعد الدین و الدین محمد بن علی ساوجی» تقدیم کرده و یا به اشاره و فرموده او نوشته باشد.

فلک علاء تبریزی در سعادت‌نامه (برگ ۴۷ ر) ضمن اصطلاح زیادت از استادی فاضل با نام «عمادالدین منشی (طاب ثراه)» یاد کرده است که اطلاع دیگری از او نداریم. ممکن است این عمادالدین همان عمادالدین کاتب اسفراینی از دبیران محمد خوارزمشاه باشد که عوفی (ص ۱۳۰) او را در فضل و کمال و منزلت ستوده است.^۱

بایسته یادکرد این‌که در همان دوره و منطقه جغرافیایی فلک علاء تبریزی، نویسنده دیگری نیز با نام عبدالله بن علی بن محمد (زنده تا ۷۲۴ ق) زندگی می‌کرده که صاحب سه اثر عرایس الجواهر و نفایس الاطایب، تاریخ اولجایتو و زبدة التواریخ و احتمالاً اثر دیگری با نام الرسالة الرشیدیه فی مسائل العدیدیه است. او در نام خود و نام پدر و نیایش همسان با فلک علاء است، اما باید توجه داشت که این دو نفر یکی نیستند (صفری آق‌قلعه، ۱۳۸۶، ص ۱۶). نویسنده این آثار هر چند مدت‌ها در تبریز سکونت داشته است (نک: قاشانی، ۱۳۴۵، ص ۱۱۹ و ۳۴۸ و همچنین ایرج افشار در مقدمه همین اثر، ص سیزده)^۲ در مقدمه کتاب‌ها خود را ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد القاشانی

۱. محمد عوفی، درمورد عمادالدین اسفراینی از دبیران محمد خوارزمشاه آورده است (عوفی، ص ۱۳۰):
عمادالدین دبیر، که از افراد عهد و امجاد دهر بود. در کمال فضل و بزرگی به درجه‌ای که
ورای آن نتوان بود و در رفعت و علو منصب به مکاتبی [ظ. مکانتی یا کمالتی] که
امراء و وزرای اطراف به عنایت و رعایت وی محتاج بودند...
۲. ایرج افشار روی جلد کتاب نام مؤلف را «قاشانی» ثبت کرده است.

معرفی کرده است (قاشانی، ۱۳۴۵، ص ۳؛ همو، ۱۳۴۸، ص ۴) و در این کتاب‌ها هیچ اشاره‌ای به آثار مورد بررسی این پژوهش نکرده است.

فلک علاء تبریزی و رساله‌ای در مورد مالیات؟

با جستجو در فهرست نسخه‌های خطی اثر دیگری از فلک علاء تبریزی نیافتیم. در نظام اجتماعی و اقتصادی ایلخانان (پطروشفسکی، یان و لمبتن، ص ۱۱۷) اشاره شده است که فلک علاء تبریزی رساله‌ای در مورد مالیات در زمان فرمانروایی الجایتو نوشته است که آن را محمد نبی‌پور در سال ۱۹۷۳ میلادی در انتشارات گوتینگن چاپ کرده است. اما آنچه میرکمال نبی‌پور (و نه محمد نبی‌پور) به عنوان رسالهٔ دکتری خود در دانشگاه گوتینگن چاپ کرده چیزی جز همان دو اثر شناخته شدهٔ فلک علاء تبریزی نیست و در واقع تصحیح بخش استیفای قانون السعادة و سعادت‌نامه است با عنوان “Die beiden persischen Leitfäden des Falak Ala-ye Tabrizi über das staatliche Rechnungswesen im 14. Jahrhundert”^۲

که به اشتباه، مترجم “staatliche Rechnungswesen” را به جای «استیفا» یا «حسابداری دولتی»، «مالیات» ترجمه کرده است. متأسفانه این تصحیح بدون مقابله با نسخ دیگر انجام شده و غلط‌های بسیاری در آن راه یافته و نیاز به تصحیح مجدد با توجه به نسخه‌های قابل دسترس دارد. ممکن است دلیل عدم انتشار آن نیز همین باشد.

رسالهٔ فلکیه و شبههٔ انتساب آن به فلک علاء تبریزی

در مورد رسالهٔ فلکیه^۳ و مؤلف آن نیز اطلاعات اندکی موجود است که آن نیز از مقدمهٔ کتاب برمی‌آید، اما این مقدمه را مؤلف نوشته است و یکی از کاتبان، چون به سراغ کتابت این اثر آمده، مقدمه‌ای که بایستهٔ یک اثر ارزنده است برای آن ندیده، و از آنجا

۱. بنا به گفتهٔ ایرج افشار در مقدمهٔ عرایس الجواهر و نفایس الاطایب (یازده) در زبدة‌التواریخ نیز نام خود را به همین صورت (ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد القاشانی) آورده است.

۲. ترجمه: دو درسنامهٔ فارسی در بارهٔ استیفا از فلک علاء تبریزی در قرن ۱۴ میلادی.

۳. این اثر را نخستین بار والتر هینتس در ویسبادن چاپ کرده و متأسفانه غلط‌های بسیاری به آن راه یافته است ولی نسخه‌ای دیگر از این اثر به شمارهٔ ۶۵۴۱ در کتابخانهٔ مجلس شناسایی شده که می‌توان اغلاط راه یافته به متن چاپی را با آن تصحیح کرد. برای نمونه در چاپ هینتس بسیاری از مثال‌ها حذف شده‌اند که در نسخهٔ ۶۵۴۱ مجلس موجود است. به احتمال بسیار این موارد را مصحح حذف کرده است چون گاهی این حذف‌ها پس از عبارت‌هایی مانند «چنان‌که در مثال نموده می‌شود» صورت گرفته است. در چاپ هینتس همچنین اغلب شواهد سیاقی برگردان شده و برای نمونه تمام مثال‌های سیاقی صحاح و کسور به صورت عددی نگارش یافته است. مطالبی نیز در چاپ هینتس نیامده و کوتاه شده است مانند توضیحات مربوط به «ترقین»، «جایزه» و «تاریخ».

که در آن زمان، مؤلف در قید حیات نبوده است، پس از آوردن مقدمه‌ای کوتاه و درخور، که شامل تحمیدیه‌ای مناسب برای یک متن استیفاست، اندکی به احوال مؤلف آن نیز اشاره کرده است. ظاهراً پس از وی، کاتبان دیگری نیز که به کتابت این اثر پرداختند، آن مقدمه را بعینه آوردند، چنان‌که هم در نسخه مورد استفاده در چاپ هینتس این مقدمه آمده است و هم در نسخه ۶۵۴۱ مجلس. در این مقدمه چنین آمده است:

... قدوة الاماجد، عبدالله، پسر محمد بن کیا المازندرانی، نور الله تربته، که از صناید محروسة مازندران بود و در عهد خود در تمامی فنون آن اقران لانظیر و در خطه فاخره تبریز نشو نما یافته بود و اکثر محوطه عالم گردیده نسخه‌ای در علم حساب نوشت و چون این نسخه در زمان افتخار الوزرا همام الدولة و الدین فلک المعالی سقی الله ثراه که وزیر احدی از کبار خسروان مازندران بوده، تمام شده؛ بدان واسطه نام نسخه رساله فلکیه نهاده. ناقل این کتاب - اعنی فقیر حقیر المحتاج الی الله الغنی - چون به تحریر نسخه میلان نمود، دید که مؤلف رحمه الله دیباچه‌ای چنانچه لایق نسخه باشد نوشته و بعد از بسمله به مقصود شروع کرده؛ لاجرم قدم در میدان جسارت نهاد و به توفیق ملک جواد دیباچه‌ای نوشت و سبب تواریخ کتاب از کتبی که در نظر بود استخراج کرد تا خوانندگان و ناظران را حقیقت نسخه محقق شود.

بنا بر این، رساله فلکیه را عبدالله بن محمد بن کیای مازندرانی نگاشته است. وی هر چند بزرگ شده شهر تبریز بود، از بزرگان و به عبارتی از «صناید محروسة مازندران» و از علمای صاحب‌نام زمان خود بود. وجه تسمیه این کتاب نیز از نام مهدی‌الیه آن «افتخار الوزرا همام الدولة و الدین فلک المعالی» است که وزیر یکی از خسروان بزرگ خطه مازندران بود. در زمان کتابت نسخه، مؤلف آن در قید حیات نبوده است و از آنجا که کاتب، از مؤلف با عبارت «در عهد خود» یاد کرده است، نشان می‌دهد که زمان کوتاهی نیز از آن نگذشته است. کاتب این مقدمه، خودش را معرفی نکرده، ولی از مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته و سلامت نسخه از حیث انتقال صحیح اطلاعات استیفا چنین برمی‌آید که بی‌بهره از این دانش نبوده است.

اطلاعاتی که کاتب رساله فلکیه از مؤلف آن به دست می‌دهد شباهت‌هایی به اطلاعات موجود از فلک علاء تبریزی دارد. نام هر دو مؤلف عبدالله است. در رساله فلکیه آمده که مؤلف تبریزی است، اما در مازندران سکونت داشته و به این دلیل به مازندران انتساب داده شده است، اما در مورد فلک علاء تبریزی و سکونت احتمالی

او در مازندران اطلاعی در دست نیست، ولی به هر روی، هر دو از نظر مولد تبریزی هستند. هر دو از ملازمان دربار بودند و رساله‌ای در علم حساب و استیفا نوشته‌اند، مطالب آنها نیز تا حدی یکسان است و چنان‌که از مقایسه مطالب آنها برمی‌آید بی‌تردید مؤلف رساله فلکیه به حداقل یکی از سه اثر فلک علاء تبریزی دسترسی داشته و از مطالب آن استفاده کرده است (برای نمونه در اصطلاحات «باقی»، «قرینه»، «حشو» و «بارز»).

در فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی (دانش‌پژوه، ص ۲۸۳) ذیل معرفی قانون السعادة، به «سعادت‌نامه یا رساله فلکیه» به عنوان اثر دیگری از فلک علاء تبریزی اشاره شده است. در فهرستواره کتاب‌های فارسی (منزوی، ج ۴، ص ۲۶۹۷) نیز تصریح شده که این رساله فلکیه جز رساله فلکیه کیای مازندرانی است. به هر روی در هیچ جای سه اثر فلک علاء تبریزی به رساله فلکیه، چه به عنوان اثری مستقل از مؤلف و چه به عنوان نام دیگری از آن رسایل، اشاره نشده است. بنا بر این ممکن است با توجه به شباهت‌هایی که پیشتر به آن اشاره شد این سؤال به ذهن برسد که آیا رساله فلکیه می‌تواند اثر دیگری از فلک علاء تبریزی باشد یا خیر.

یکی از نکته‌های کلیدی برای پاسخ به این سؤال زمان تقریبی وفات فلک علاء تبریزی است، چنان‌که پیشتر گفته شد وی در ۷۲۳ق در قید حیات نبوده است. اطلاع دقیقی از زمان تألیف رساله فلکیه در دست نیست، اما تاریخ‌هایی که در اسناد مثالی این کتاب درج شده سال‌های ۷۳۵-۸۴۲ق را نشان می‌دهد.

از نظر سبک‌شناسی مؤلف نکته بایسته یادکرد این است که از فلک علاء تبریزی سه اثر که بی‌تردید از اوست شناسانده شده و از حیث ترتیب و بخش‌بندی مطالب و عنوان‌گذاری فصل‌ها غالباً هر سه اثر یکسانند و تفاوتی جزئی با یکدیگر دارند. بنا بر این بعید است اثر چهارمی تألیف کند که هم از حیث ترتیب و بخش‌بندی مطالب متفاوت است و هم از حیث عنوان‌گذاری فصل‌ها و هم تا حد بسیاری مندرجات آن. به علاوه اطلاعات مندرج در رساله فلکیه در بعضی موارد منطبق با سه اثر فلک علاء نیست و تفاوت‌های بنیادی با آن دارد مانند نگارش ترقین که در آثار فلک علاء (تبریزی، سعادت‌نامه، برگ ۳۵-۳۷؛ همو، لطایف شرفی، ص ۴۲۷) به صورت «یب» بدون نقطه و در رساله فلکیه (برگ ۱۳؛ نیز همو، ۱۹۵۲، ص ۲۵) به صورت خطی مدور بر روی مبلغ بارز توصیف شده است، همچنین مؤامره، در سه اثر فلک علاء

(تبریزی، قانون السعادة، برگ ۱۰ ر؛ سعادتنا، برگ ۵۶ ر؛ لطایف شرفی، ص ۴۳۱) مکتوب و سندی دیوانی، و در رساله فلکیه (مازندرانی، ۱۹۵۲، ص ۵۷-۵۸) نوعی دفتر تعریف شده است. بنا بر این، رساله فلکیه اثر دیگری از فلک علاء تبریزی نیست، اما مؤلف آن به اثر همشهری خود دسترسی داشته و از مطالب آن استفاده کرده است.

اهمیت آثار فلک علاء تبریزی در دانش استیفا

بیشتر تعریف‌نگاری‌های اصطلاحات دیوانی در فرهنگ‌ها بر پایه برداشت‌هایی بوده که فرهنگ‌نویسان از شواهد متون غیرتخصصی استنتاج کرده‌اند. این در حالی است که کاربرد اصطلاحی دیوانی - مثلاً در متون تاریخی - نمی‌تواند معنای دقیق آن را روشن کند، اما با توجه به متون تخصصی و آموزشی دیوانی که این واژه‌ها در آنها به کار رفته است، می‌توان تعریف دقیق اصطلاحات این دانش را در ادوار مختلف به خوبی دانست. بنا بر این برای آگاهی از مفهوم اصطلاحات دانش استیفا مطمئن‌ترین راه مراجعه به منابعی است که مستوفیان آن عصر نوشته‌اند؛ به‌ویژه متون آموزشی استیفا که تعاریفی که خود آنان برای این اصطلاحات آورده‌اند، با نمونه‌های دقیقی از کاربرد آن اصطلاحات، در آنها آمده است.^۱ با توجه به بررسی‌های انجام شده، آنچه اصحاب صناعت استیفا به‌ویژه در آموزش این دانش نوشته‌اند نسبت به متن‌های دیگر دقت بیشتری دارد. پیشتر در مقاله «بررسی کتابشناسانه آثار استیفا در دوره اسلامی» (صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۲، ص ۳۴-۵۵) مندرجات هشت اثر فارسی در اصطلاحات دانش استیفا (از دوره مغول تا قاجاریه) فهرست شده است. همچنین با توجه به آنچه در کتاب کهن‌ترین فرهنگ‌نامه فارسی دانش استیفا ذیل «منابع تعریف‌نگاری لغات و اصطلاحات دانش استیفا» آمده (ایرانی و صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۵، ص ۱۲-۲۰) منابع تخصصی دانش استیفا به چهار گروه عمده زیر قابل تقسیم است:

۱. فرهنگ‌نامه‌های آموزش استیفا؛ ۲. متون آموزشی استیفا؛ ۳. اسناد و متون تاریخی؛ ۴. متون ترسل.

سه اثر مورد بحث این پژوهش نیز در شمار کهن‌ترین متون آموزش فارسی استیفا هستند که تاکنون شناخته شده‌اند. در این متون، هرچند اصطلاحات مانند یک فرهنگ

۱. بر این اساس مقاله‌ای با نام «در باره مراعی» در شماره یازدهم مجله فرهنگ‌نویسی (ایرانی، ۱۳۹۶، ص ۱۹۳-۲۰۴) و مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل اصطلاح برات در متون دانش استیفا» در نشریه ادب فارسی (همو، ۱۳۹۶) چاپ شده است.

لغت نظام نیافته‌اند، ولی در ضمن آموزش هر اصطلاح، تعریف آنها و نمونه‌های دقیقی از کاربرد آن اصطلاحات در آنها نیز آمده است. از این رو این متون از مهم‌ترین منابع در پژوهش‌های لغوی و تعریف دقیق واژه‌های استیفا در دوره مغول هستند و رجوع به آنها در تحلیل هر یک از اصطلاحات مندرج در آنها و آگاهی از چگونگی جزئیاتشان ضروری است.

یکی دیگر از موارد اهمیت این آثار در این است که نویسنده آنها از مستوفیان بوده و در جای جای آثارش از نگارش سیاقی بهره گرفته که این مطلب را تأیید می‌کند. بنا بر این چون در این متون اصطلاحات دانش استیفا همراه با تعریف خود مستوفیان از دانش کاربردی آنها آمده است، بر اهمیت و اعتبار این متون می‌افزاید.

یکی دیگر از موارد اهمیت این آثار تأثیرپذیری نویسندگان پس از آنها از این آثار است. برای نمونه شمس‌الدین محمد بن محمود آملی، از علمای قرن هشتم هجری، فن پانزدهم از مقاله اول نفائس‌الفنون را که به آموزش علم استیفا اختصاص دارد (آملی، ص ۳۰۳-۳۲۹)، از لطایف شرفی یا یکی از دو اثر دیگر فلک علاء تبریزی اقتباس کرده است (نیز نک: صفری آق‌قلعه، ۱۳۸۶). این اقتباس گاهی در حد رونویسی عین عبارات بوده است، اما چون شمس‌الدین محمد آملی کتاب خود را به صورت اثری چنددانشی پرداخته، مطالب بخش استیفا را به اختصار مطرح کرده است و ضمناً بخش استیفای نفائس‌الفنون فاقد شواهد عملی لطایف شرفی است (ایرانی و صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۵، ص ۱۶). چنان که پیشتر آمد عبدالله بن محمد بن کیای مازندرانی نیز در نگارش رساله فلکیه از یکی از سه اثر فلک علاء تبریزی استفاده کرده است.

یکی دیگر از موارد اهمیت این آثار اطلاعاتی است که در حوزه تاریخ علم حساب و استیفا ضمن مطالب آنها مندرج است. برای نمونه فلک علاء تبریزی بر خلاف بسیاری از ریاضی‌دانان دوره اسلامی مانند کاشانی و خوارزمی که صفر را از ارقام نمی‌دانستند و از ارقام یا حروف و اعداد نه‌گانه یاد کرده‌اند (نک: کرامتی، ص ۲۶۹)، صفر را به عنوان نخستین رقم از ارقام هندی آورده و از ارقام ده‌گانه یاد کرده است (تبریزی، لطایف شرفی، ص ۴۲۴؛ سعادت‌نامه، برگ ۳۰ ر). البته علاوه بر فلک علاء تبریزی نویسنده ناشناس دستنویس شماره ۳۴۴۷ کتابخانه ملی تبریز نیز صفر را مانند ارقام دیگر به حساب آورده است (کرامتی، ص ۲۷۰).

در این سه متن مورد بررسی ضمن آموزش ارقام سیاقی که در حساب آن زمان رایج بود، آموزش ارقام هندی نیز آمده و به دو نمونه از کاربرد این ارقام اشاره شده است که یکی به عنوان صفحه‌شمار است و دیگری به عنوان نشانه جایزه (علامت مقابله) بعد از مبلغی که به صورت سیاقی نوشته می‌شد. یکی از دلایل به کاربردن ارقام هندی، به عنوان جایزه، می‌توانست این باشد که تفاوت رقم سیاقی و هندی به خوبی متمایز است و به روشنی یک رقم سیاقی از رقمی دیگر جدا و متمایز می‌شود. در صورتی که اگر هر دو رقم هندی یا سیاقی بود امکان اشتباه و تراحم ارقام پیش می‌آمد. این اشتباه حتی اگر به جای اعداد هندی اعداد شمارشی به حرف نوشته می‌شد نیز ممکن بود پیش بیاید. (برای نمونه شباهت «یک» به «س»، که معادل رقم ثالث در سیاق است).

نمونه دیگر از اطلاعات مرتبط با تاریخ علم در مورد کاربرد دو اصطلاح «زیادت» و «فاضل» است. در بعضی متون به جای اصطلاح «زیادت» (زمانی است که در حساب، خرج بیشتر از جمع باشد)، «فاضل» به کار رفته است. کاربرد هر دو اصطلاح «زیادت» و «فاضل» در متون مختلف از قرن ۶ و ۷ تا دوره قاجار نیز دیده می‌شود. در متون آموزش استیفا علی‌رغم اشاره به مترادف واژه‌هایی مانند «اضافت» و «الحاق»، «ام‌الحساب» و «صدرالحساب» از مترادف «فاضل» و «زیادت» سخنی به میان نیامده و هر یک از منابع یا اصطلاح «فاضل» و یا «زیادت» را به کار برده‌اند. از میان این متون و همچنین در میان سه اثر فلک علاء تبریزی، تنها در سعادت‌نامه (برگ ۴۷ر) بعد از تعریف «زیادت»، مطلبی در مورد مترادف آن اصطلاح با «فاضل» و ترجیح اصطلاح «زیادت» بر «فاضل» آمده که جالب توجه است:

قسم سیوم: آنچه خرج بیشتر باشد از جمع. لاشک عامل را «زیادت» باشد... و لفظ «الفاضل» بعضی از کتاب می‌نویسند و استادان دانای عالم به معانی لغت عرب آن را نمی‌نویسند، چه فضل زیادتی است در علم و هنر، نه در کمیت و مقدار و آن زیادی از قسم کمیت و مقدار است، پس «الزیاده» باید نوشتن و استاد فاضل، عمادالدین منشی، طاب ثراه، در این باب مبالغه کردی و اگر کسی «الفاضل» نوشتی آن را نپسندیدی و منع کلی از آن به تقدیم رسانیدی.

در مورد تاریخ کاربرد «نردبان‌پایه» و دگردیسی یافتن روش مرسوم «منها و من‌ذلك» در سعادت‌نامه (برگ ۲۳ پ-۲۴ ر) به این نکته اشاره شده است که مستوفیان برای این که مغولان راحت‌تر از حساب‌های دیوانی سر دریاورند و تکرار و ترکیب‌های پیچیده

فلک علاء تبریزی .../۱۰۳

در «منهآت» و «منذلکات» را حمل بر تقلب و فساد اهل دیوان نکنند، قواعد «منها» و «منذلک» را ساده کردند و «نردبان پایه» نامیدند.

علاوه بر اینها، ثبت دقیق واحدهای شمارشی و واحدهای اندازه گیری که نه تنها در هر سه متن مورد بررسی (سعادت نامه، ۲۶ پ-۳۰ ر؛ لطایف شرفی، ص ۴۲۴؛ قانون السعادة، ص ۲-۳) آمده در دیگر متون استیفا نیز مورد توجه قرار گرفته است (برای نمونه رساله فلکیه (مازندرانی، برگ ۵-۱۱ پ) و حدیقة الحساب (نامی، ص ۱۲۴-۱۲۵) اهمیت و لزوم کاربرد دقیق این واحدها نزد مستوفیان را نشان می دهد.^۱

اطلاعات نسخه شناختی

چنان که گفته شد فلک علاء تبریزی ابتدا قانون السعادة را مختصرتر از دو اثر دیگر نوشت، سپس سعادت نامه را با توضیح و تفصیل بیشتر تألیف کرد و در آخر لطایف شرفی را از سعادت نامه التقاط کرد. در اینجا اطلاعات نسخه های موجود از این سه اثر را آورده ایم:

قانون السعادة: میکروفیلمی از نسخه قانون السعادة به شماره ۴۶۵۷ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می شود که تصویری از نسخه ۲۵۵۶ کتابخانه برلین است. این دستنویس از «طرف دوم در صناعت استیفا» شروع شده است. پایان این نسخه تاریخ «ثمان و ثمانین و سبعمائة (۷۸۸) قید شده است. در مورد این اثر دو احتمال مطرح است:

- یکی اینکه در این نسخه، طرف اول افتاده باشد، و شاید اگر نسخه دیگری از قانون السعادة پیدا شود طرف اول را نیز داشته باشد، اما دستنویس با بسمله شروع شده است و بلافاصله پس از بسمله «طرف دوم» آغاز شده است، بنا بر این ممکن است کاتب به دلایل مختلفی، تنها «طرف دوم» را کتابت کرده باشد.

۱. برای مثال موارد زیر از سعادت نامه (برگ ۲۶ پ) نقل می شود:

وقر (به کسر واو، خروار گاو و اسب و درازگوش). عدل (نصف خروار). حمل (خروار شتر) ... فرد (جایی نویسند کی چیزی را مشابه نباشد از اجناس چنان که زیلو و پرده و امثال آن). نفر (اسم جنس است از مرد و زن و شتر اطلاق توان کرد). راس (در مواشی و دواب نویسند) ... هار (در مروارید خرد کی در سلک باشد نویسند). سمط (در مروارید میانه کی در سلک باشد نویسند). عقد (در مروارید بزرگ کی در سلک باشد نویسند). حبه (در مروارید بزرگ چون در سلک نباشد نویسند).

دلایلی از این قبیل که تنها به «طرف دوم» از این اثر دست یافته و یا تنها به «طرف دوم» که در استیفا بوده نیاز داشته و «طرف اول» در ترسل را نخواستند کتابت کند.

- احتمال دیگر این است که مؤلف ابتدا قسم/طرف دوم در صناعت استیفا را نوشته و موسوم به قانون السعادة ساخته است و از همان آغاز در طرح ذهنی خود تصمیم داشته که قسم اول را در ترسل بنویسد. پس در اثر بعدی خود قسم اول را افزوده و مطالب قسم دوم را نیز تکمیل کرده و آن را سعادت نامه نامیده است و بنا بر این لطایف شرفی را از سعادت نامه که شامل هر دو قسم ترسل و استیفا است التقاط کرده، نه از قانون السعادة که در آن تنها به قسم دوم (دانش استیفا) پرداخته است. با این اعتبار مؤلف قانون السعادة را صرفاً به دانش استیفا اختصاص داده است. در پایان سعادت نامه نیز اشاره ای کلی به مندرجات قانون السعادة شده «کی در استیفا مشتمل است بر اصول کلی و صور معظمت محاسبات» و هیچ اشاره ای به قسمی دیگر نشده است. در این گمان از آنجا می توان تشکیک کرد که اثر پس از بسمله با «طرف دوم» اثر آغاز شده است. اگر تنها به دانش استیفا پرداخته بود نیازی به اشاره به «طرف دوم» و یا «قسم دوم» نبود.

سعادت نامه: در آغاز سعادت نامه مؤلف به سال تالیف آن «ست و سبعمائه» (= ۷۰۶ ق) و اینکه کتاب را به درخواست سعد الدنيا و الدین محمد بن علی ساوجی نوشته اشاره کرده است و تسمیه سعادت نامه نیز احتمالاً برگرفته از لقب اوست.

سه میکروفیلم از نسخه های متفاوتی از سعادت نامه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می شود که عبارتند از:

- میکروفیلم شماره ۲۸۶۲: تصویری است از نسخه ای با نشانه Persan O27 در کتابخانه آکادمی علوم شوروی. نسخه بسیار پرغلطی است که ظاهراً کاتب به دلیل ناآشنایی با دانش استیفا بسیاری از لغات و اصلاحات آن را نتوانسته صحیح بخواند و از این رو اغلاط بسیاری به نسخه راه یافته و موجب بی اعتباری نسخه شده است. این نسخه تاریخ کتابت ندارد.

فلک علاء تبریزی .../۱۰۵

- میکروفیلم شماره ف ۳۳۳: تصویری است از نسخه شماره ۵۹۷۵ کتابخانه یوسف آغا در ترکیه. تاریخ کتابت آن در انجامه «سنه خمس عشر و ثمانمائه» (= ۸۱۵) کتابت شده است. نسخه کم غلطی است، اما برخی صفحات آن افتاده است و صفحه شمار برخی صفحات آن نامرتب است. از این رو این نسخه را تنها در مواردی که کمک به خوانش مطالب نسخه ۴۱۹۰ ایاصوفیه می‌کند، می‌توان به کار برد.

- میکروفیلم شماره ف ۴۲۶: تصویری است از نسخه شماره ۴۱۹۰ کتابخانه ایاصوفیه در ترکیه. در انجامه این نسخه تاریخ کتابت «شهور سنه سبع و ثلث و تسعمائه» (۹۳۷ ق) آمده است. اختلاف بین مندرجات این دستنویس و دستنویس پیشین بسیار جزئی است با این تفاوت که صفحه شمار آن کاملاً مرتب است و افتادگی ندارد. بنا بر این احتمالاً هر دوی این نسخه‌ها از روی یک نسخه مشترک و مصحح کتابت شده‌اند.

بایسته یادکرد است که نسخه‌ای به شماره ۳۶۹۷ در کتابخانه ملی ملک نگهداری می‌شود که به نام صاحبیه معرفی شده و بخش‌هایی از آن را نیز امیرحسین جهاننگلو، به همین نام در پایان کتاب تاریخ اجتماعی مغول (چاپ ۱۳۳۶) آورده است (نک: فروغ اصفهانی، ص ۲۸۶-۲۸۷). این نسخه از بخش استیفای آن، نسخه دیگری از سعادت‌نامه است که در فروغستان (همان‌جا) نیز به تطابق این نسخه با سعادت‌نامه اشاره شده است، اما بعضی محققان به اشتباه این نسخه را قانون السعادة دانسته‌اند (برای نمونه نک: الهه محبوب فریمانی و هوشنگ خسروبیگی، ص ۲۴۹).

لطایف شرفی: تنها نسخه شناخته شده از آن در سفینه تبریز (نسخه ۱۴۵۹۰ کتابخانه مجلس، ص ۴۱۸-۴۳۴، چاپ عکسی ۱۳۸۱) مندرج است که در انجامه آن تاریخ کتابت ۷۲۳ ق ثبت شده است. چنان‌که پیشتر گفته شد نگارش لطایف شرفی بین سال‌های ۷۰۶ تا ۷۲۳ قمری انجام یافته است.

فلک علاء تبریزی سعادت‌نامه را به درخواست وزیر اعظم «سعدالدین و الدین محمد ساوی» و برای فرزند او «شرف‌الدوله و الدین الامیر حاجی محمد» نوشته است. مهدی‌الیه لطایف شرفی نیز «شرف‌الدوله و الدین الامیر حاجی محمد» است که آن را

هم «جهت مدد خاطر» همین امیرزاده نوشته است (تبریزی، سعادت‌نامه، برگ ۱پ؛ لطایف شرفی، ص ۴۱۸) و تسمیه لطایف شرفی به احتمال بسیار برگرفته از لقب اوست. دلیل این که چرا نویسنده این دو اثر را که از نظر ساختار یکی است به یک نفر پیشکش کرده مشخص نشد، این احتمال وجود دارد که مؤلف خواسته خلاصه‌ای از این اثر با شواهد کاربردی دیگری برای او تهیه کند و به هر روی چون نگارش آن به درخواست پدر و برای فرزند صورت گرفته یکی را به نام پدر نام‌گذاری کرده و یکی را به نام پسر.

مقایسه سه اثر فلک‌علاء تبریزی

مطالب این سه اثر در بخش استیفا، بر سه تعلیم چنین نظام یافته است، با این توضیح که در این فهرست سعادت‌نامه مبنا قرار گرفته و به اختلاف‌های آن با لطایف شرفی و قانون‌السعادة در ادامه مطالب اشاره شده است:

تعلیم اول: در مقدمات

فصل اول: در ارشاد مستفید بر وجه اجمال؛

[در این فصل مؤلف دانستن این دانش‌ها را بر کسی که می‌خواهد استیفا را فراگیرد لازم می‌داند:

- مفردات لغت و صرف و نحو عربی به گونه‌ای که الفاظ عربی مستعمل در این حوزه همراه با ترکیبات و تصرفاتی را که در آن به وجود می‌آید بشناسد.
- اصول نگارش مکتوبات دیوانی را بداند، مانند رعایت فاصله‌های ورق از سمت راست، چپ، بالا و پایین و فاصله بین خطوط، یکدستی خط، درست کشیدن «مدّها» که مطابق با اصول باشد هم از نظر اندازه مدّ و هم از نظر کشیدن حرف مناسب مدّ، وضوح و راستی مطالب، چگونگی نگارش تفصیل بر ضلع ورق.]

فصل دوم: در تواریخ. شامل تاریخ هجری [هلالی] و تاریخ خانی [شمسی، بر مبنای تاریخ جلالی]؛

فصل سوم: در ارقام متداول اهل دیوان [سیاق نقدی و جنسی و مانند آنها]؛

فصل چهارم: در ارقام هندی. در سه بحث:

- بحث اول: در صور ارقام؛
 - بحث دوم: دانستن مراتب اعداد؛
 - بحث سیوم: در هر مرتبه از این مراتب سه گانه تا الوف؛
- فصل پنجم: در «تأریح» و «عقد» و طریق ضبط و اثبات حاصل جمع اعداد و کسور که آن را «جمع و تکمیل» گویند؛
- فصل ششم: در بیان «صدر حساب» و «امّهات» و «منها» و «من ذلک» و «نردبان پایه»؛
- فصل هفتم: در «حرف» و «دفعه» و بیان غرض وضع آن؛
- فصل هشتم: در «حشو» و «بارز»؛
- فصل نهم: در «ترقین» و کیفیات آن؛
- فصل دهم: در «اضافات» و «الحاقات» و «جملتان» و «فذلک»؛
- فصل یازدهم: در تصرفات کی بر جمع اموال وارد و طاری شود؛
- [در این فصل مؤلف این تصرفات را برمی شمرد:

«مصارفه» و «تصریف»؛ «تبدیل»؛ «تسعیر»؛ «تعصیر»؛ «نسخ ابواب»؛ «صوغ»؛ «ابتیاع»؛ «مبیع»؛ «قطعه»؛ «عجن»؛ «سبک»؛ «ذوب»؛ «استخراج»؛ «استقرار»؛ «قرار»]

فصل دوازدهم: در ذکر «باقی» و «زیادت» و طُرُق اوضاع و کیفیت و صُور آن؛

فصل سیزدهم: در اعتبارات جمع و تصرفات خرج و ضبط بروات و موازنه باقی و زیادت و امثال آن؛

تعلیم دوم: در اصول مکتوبات دیوانی

- فصل اول: در «برات» و «تعلیق» و «ذکر» و «مثنی»؛
- فصل دوم: در «تسلیم نامه»؛
- فصل سوم: در «مؤامره»؛

فصل چهارم: در «مفاسات».

تعلیم سیوم: در اصول دفاتر:

فصل اول: دفتر روزنامه: ۱ فصل دوم: دفتر توجیها: فصل سوم: دفتر قانون: فصل چهارم: دفتر خرج مقرر: فصل پنجم: دفتر اوارجه: فصل ششم: دفتر مفرد: فصل هفتم: دفتر جامع.

از نظر ترتیب و بخش بندی مطالب

این سه اثر تفاوت‌هایی از حیث ترتیب قرارگرفتن مباحث و بخش بندی مطالب با هم دارند، برای نمونه در تعلیم اول لطایف شرفی «حرف و دفعه» - که در سعادت‌نامه در فصل هفتم آمده- همراه با اصطلاحات فصل ششم آمده و فصل هفتم آن «در حشو و بارز» است. مابقی فصل‌ها در لطایف شرفی با همین ترتیب یک شماره عقب افتاده است تا فصل یازدهم. فصل یازدهم لطایف شرفی «در اعتبارات جمع و تصرف و خرج و ضبط بروات و موازنه باقی و زیادت» نام دارد که مطابق با فصل سیزدهم سعادت‌نامه است و فصل دوازدهم لطایف شرفی، که فصل پایانی آن نیز هست، همان عنوان فصل دوازدهم سعادت‌نامه را دارد. در قانون السعادة فصل بندی این تعلیم با تفاوتی بیشتر چنین صورت گرفته است:

فصل اول: در تواریخ، فصل دوم: در ارقام دیوانی، فصل سوم: در ارقام هندی، فصل چهارم در «جایزه و تأریخ»، فصل پنجم در «صدر حساب» و «امهات» و «منها» و «من ذلک» و «نردبان پایه» و «حرف» و «دفعه»، فصل ششم در «حشو» و «بارز»، فصل هفتم: در «ترقین»، فصل هشتم: در «اضافت» و «الحاق» و «جملتان» و «فذلک»، فصل نهم: در تصرفات کی بر جمع اموال وارد شود، فصل دهم: در اعتبارات جمع و تصرف خرج و ضبط بروات، فصل یازدهم: در ذکر «باقی» و «زیادت».

در تعلیم سوم، قانون السعادة در شش فصل تنظیم شده است چون دو دفتر آخر (دفتر مفرد و دفتر جامع) را در یک فصل آورده است.

روش آوردن مثال‌ها در قانون السعادة متفاوت از روش آمدن مثال در سعادت‌نامه و لطایف شرفی است به این صورت که در لطایف شرفی و سعادت‌نامه مثال‌هایی که برای

آموزش عملی اصطلاحات آمده، در پایان هر یک از اصطلاحات درج شده است ولی در قانون السعادة این مثال‌ها آخر کتاب آمده و لابه‌لای متن قرار نگرفته است.

از نظر مندرجات

طبق بررسی‌ای که میان مندرجات این سه اثر انجام شد، اغلب مطالب مندرج در سه اثر فلک علاء تبریزی - در بخش صناعت استیفا - یکسان است. هرچند قانون السعادة صورت مختصرتری نسبت به دو اثر دیگر دارد، ولی شباهت بیشتری با لطایف شرفی در گزینش کلمات و برخی مثال‌های ذکر شده دارد. در سعادت‌نامه مطالب همراه با جزئیات و توضیح بیشتری آمده است و مطالب افزون‌تری نسبت به دو اثر دیگر دارد؛ البته در هر یک از این سه اثر گاه عبارتی با توضیحی رساتر یا اضافه‌تر از آن دو اثر دیگر آمده است. ذکر این نکته نیز بایسته است که قانون السعادة در مقایسه با دو اثر دیگر فلک علاء این تفاوت را دارد که مطالب آن با اختصار بیشتری نسبت به مطالب سعادت‌نامه و لطایف شرفی آمده است. بسیاری از توضیحاتی که در سعادت‌نامه برای فهم بیشتر مطالب آمده در قانون السعادة یاد نشده و به ندرت نیز مطلبی در قانون السعادة آمده که در سعادت‌نامه و لطایف شرفی نیامده است. برای نمونه به تفاوت‌های زیر اشاره می‌شود:

فصل ششم از لطایف شرفی (ص ۴۲۵) و سعادت‌نامه (برگ ۳۲-۳۴ پ) «در بیان صدر حساب و امهات و منها و من ذلک» نام دارد. این فصل در لطایف شرفی به اختصار آمده و در مواردی نیز نسخه آسیب دیده و افتادگی دارد ولی در سعادت‌نامه (برگ ۳۲ پ) این بخش با تفصیل بیشتری تعریف شده و کامل است.

در سعادت‌نامه (برگ ۳۱ ر) مطالب مربوط به تأریخ نسبت به لطایف شرفی به اختصار آمده و همچنین مطلبی در مورد اینکه دو نوع تأریخ (مجرد و مضممر) هست یا خیر، نیامده است. قانون السعادة در این بخش افتادگی دارد و کاتب به اشتباه تأریخ را «تاریخ» نوشته است. در آنجا نیز هیچ مطلبی افزون بر لطایف شرفی نیامده ولی به دو نوع تأریخ اشاره شده با این تفاوت که «تأریخ» دوم به جای «مضممر»، «مسمی» درج شده که احتمالاً سهو کاتب است.

فصل نهم از تعلیم اول از قسم دوم سعادت‌نامه در توصیف اصطلاح «ترقین» (برگ ۳۵ پ-۳۷ ر) است که در لطایف شرفی و قانون السعادة به اختصار آمده است. با توجه

به آنچه در سعادت‌نامه در مورد ترقین آمد یکی از مهم‌ترین دلایل کاربرد آن در دفاتری مانند دفتر روزنامه بوده است که نباید در آنها حک و اصلاح رخ می‌داد. اصطلاح «مؤامره» نیز در لطایف شرفی و قانون السعادة بسیار مختصرتر از سعادت‌نامه آمده است.

در تعریف «حرف» و «دفعه» در لطایف شرفی (ص ۴۲۶) علاوه بر مطالب سعادت‌نامه، به این نکته نیز اشاره شده است که هرچند غالباً «حرف» و «دفعه» در مواردی به جای «منها» و «من ذلک» به کار می‌رود که مدّ حروف آخر میسر نباشد، ولی در موارد غیر از آن نیز به جای «منها» و «من ذلک» جایز دانسته‌اند و به کار می‌رود.

در قانون السعادة تعریف «عقد» نیامده، اما در لطایف شرفی (ص ۴۲۴) و سعادت‌نامه (برگ ۳۰ پ) تعریف این اصطلاح یکسان و به اختصار آمده است. در این دو اثر نیز به جمع به وسیله انگشت‌ها که یکی از اصلی‌ترین اعمال حساب بین اهل استیفا است، اشاره شده.

در سعادت‌نامه نمونه‌هایی که «حشو» یا «بارز» همراه با تفصیل است با ذکر شیوه‌های نگارش و مثال‌های متعدد آمده است که در آن دو متن دیگر نیامده است. در لطایف شرفی (ص ۴۲۶) محل قرار گرفتن «حشو» و «بارز» به جای ورق، بر اساس مدّ بالای آن توصیف شده است که البته در اصل مطلب تفاوتی ایجاد نمی‌کند و به این ترتیب محل «حشو» چهاردانگ سمت راست مدّ بالای آن و محل «بارز» دو دانگ سمت چپ مدّ بالای آن توصیف شده است. همچنین در مورد ترکیب «حکایت حشو» در لطایف شرفی و قانون السعادة مطلبی نیامده است، اما در سعادت‌نامه (برگ ۳۶) ضمن تعریف «حشو»، به «حکایت حشو» نیز اشاره شده است.

اصطلاح «جایزه» در لطایف شرفی با سعادت‌نامه اختلافی جزئی دارد ولی در قانون السعادة بسیار مختصرتر از آن دو آمده است.

علاوه بر این نمونه‌ها، ذیل مدخل «ارقام» بخشی با عنوان «سایر ارقام که بعد از نقود دانستن آن‌ها از جمله ضروریات است» آمده است، که ترتیب ارقام یاد شده در این سه اثر با یکدیگر متفاوت است، ارقامی نیز در هر یک از این سه اثر آمده که در دیگری نیامده است، در ارقام مشترک بین سه اثر نیز از حیث اطلاعات تفاوت‌هایی دیده می‌شود.

ارقام متعارف اهل دیوان در سعادت‌نامه (برگ ۳۰-۳۰پ) در دو بخش کسور و صحاح - همراه با نمونه‌های سیاقی آنها و البته بدون ذکر معادل عددی آنها- آمده است. در این میان آنچه در سعادت‌نامه در تعریف صحاح آمده است (که صورت‌های سیاقی واحدهای شمارش و اندازه‌گیری است) صحیح نمی‌نماید. در لطایف شرفی اعداد صحیح سیاقی ذیل صحاح آمده است و در بخشی با عنوان «در سایر ارقام» به ارقام جنسی اشاره شده است. بنا بر این در این مورد آنچه در لطایف شرفی آمده صحیح است و در سعادت‌نامه به اشتباه ارقام جنسی ذیل صحاح آمده است که ممکن است سهو کاتب باشد و یا این‌که فلک علاء در لطایف شرفی این بخش را اصلاح کرده است. برای نمونه برای نشان دادن تفاوت این سه اثر بخش‌هایی از آنها را در جدول زیر مقایسه می‌کنیم:

سعادت‌نامه	قانون السعادة	لطایف شرفی
تعلیم سیوم: در اصول دفاتر و آن هفت فصل است. [در اینجا فهرست فصول این تعلیم آمده است] فصل اول: در دفتر روزنامه [۱] و آن را دفتر تعلیق نیز خوانند و آن عبارت است از دفتری که جمله مفردات اموال دیوانی و اخراجات و سوانح احکام کی واقع شود در آن دفتر روزبه‌روز با ملاحظت ذکر ماه و سال آن ثبت کنند. و اگر سهوی افتد یا چیزی باطل شود، رقم ترقین بر آن کشد و ذکر آنک سهو بوده است یا به سبب فلانی باطل شود، حک نکند بر سر آن ترقین کشد و سبب در زیر آن بنویسد و سربالای روز بکشد و اگر در آن کشد و ذکر آنک سهو بوده	تعلیم سوم: در دفاتر و آن شش ^۱ فصل است. فصل اول: در دفتر روزنامه [۱] و آن عبارت است از دفتری که جمله مقررات اموال دیوانی و اخراجات و سوانح احکام کی واقع شود در آن دفتر روزبه‌روز با ملاحظت ذکر ماه و سال آن ثبت کند. و اگر سهوی افتد یا چیزی باطل شود، رقم ترقین بر آن کشد و ذکر آنک سهو بوده است یا به سبب فلانی باطل شود، حک نکند بر سر آن ترقین کشد و سبب در زیر آن بنویسد و سربالای روز بکشد و اگر در آن کشد و ذکر آنک سهو بوده	تعلیم سوم: در اصول دفاتر و آن هفت فصل است. فصل اول: در دفتر روزنامه [۱] و آن دفتر را تعلیق نیز خوانند و آن عبارت است از دفتری که جمله مقررات اموال دیوانی و اخراجات و سوانح احکام کی واقع شود در آن دفتر روزبه‌روز با ملاحظت ذکر ماه و سال آن ثبت کنند. و سربالاء ابواب روز و ماه و سال در دفتر روزنامه معهود و متداول نیست و حک روا نبود تا سواد یعتمد علیه باشد. و اگر سهوی افتد یا حوالتی مقرر باطل شود، رقم ترقین بر آن کشد و ذکر آنک سهو بوده

۱. قانون السعادة: شش. در قانون السعادة فصل ششم به دو دفتر مفرد و جامع اختصاص یافته است که در دیگر آثار در دو فصل مجزا آمده‌اند.

سعدت‌نامه	قانون السعادة	لطایف شرفی
<p>نشاید کرد تا سواد، يعتمد عليه باشد. و اگر سهوی افتد یا حوالت و مقرری^۱ باطل شود رقم ترقین بر آن کشد و ذکر آنک سهو بوده است یا سبب بطلان آن چه بوده در زیر آن ثبت کند تا اگر با آن معاودت افتد با سر آن توان رفت و از حال اول خبر داد.</p> <p>و در این دفتر سیاق بسیار معتبر نباشد اگر یک باب دو نوبت بلک بیشتر مکرر شود تفاوتی کند^۲، ثبت و نقل و شرح حال به حسب واقع معتبر است.</p>	<p>یک روز یک دو نوبت یا بیشتر مکرر شود تفاوتی نکند.</p>	<p>است یا به سبب فلانی باطل شده در زیر آن ثبت کند</p> <p>و در این دفتر اگر یک باب دو نوبت و بیشتر مکرر شود تفاوتی نکند. ثبت [...] و شرح حال به حسب واقع معتبر است.</p>

۱. ۴۲۶: مقرای. ضبط متن از ۳۳۳.

۲. چنان‌که در قانون السعادة و لطایف شرفی «نکند» آمده است و صحیح می‌نماید.

۴. کاتب جای یک یا دو کلمه را احتمالاً به این دلیل که برای او ناخوانا بوده، سفید گذاشته. با توجه به ضبط سعدت‌نامه «و نقل» است.

نتیجه

عبدالله بن علی بن محمد تبریزی مشهور به فلک علاء تبریزی سه متن آموزشی در صناعت ترسل و استیفا در دوره مغول تألیف کرده که بخش استیفا آنها در شمار کهن‌ترین متون آموزشی فارسی موجود در این حوزه است که تاکنون شناخته شده. این سه اثر حاوی اطلاعات منحصر به فردی در مورد اصطلاحات استیفا و فنون آن در دوره مغول است که همراه با نمونه‌های دقیقی از کاربرد آنها آموزش داده شده و به‌ویژه در تعریف‌نگاری این اصطلاحات بایسته توجه است. این سه اثر شباهت‌های بسیاری با یکدیگر دارند اما یکی از مهم‌ترین نتیجه‌هایی که از مقایسه آنها به دست می‌آید این است که فلک علاء تبریزی متن را سه بار به صورت جداگانه نگاشته است نه این‌که یک اثر کلی بنویسد و سپس آن را دو بار به صورت مختصرتر فراهم آورد. به عبارتی با توجه به شباهت‌ها و یکسانی‌ها می‌توان از هریک از سه متن برای تصحیح بقیه متون کمک گرفت. و دیگر آن‌که از مقایسه سه متن، برداشت و توصیف دقیق‌تری درباره مفاهیم یاد شده در متن به دست آورد.

منابع

- آقابزرگ تهرانی. (۱۴۰۳ق). الذریعة إلى تصانیف الشيعة. بیروت: دار الأضواء.
- آل داوود، سید علی. (۱۳۷۷ش). «استیفا». دائرة المعارف بزرگ اسلامی. به سرپرستی کاظم موسوی بجنوردی، ج ۸. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی. ص ۲۲-۲۲۴.
- آملی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۹ق). نفائس الفنون فی عرایس العیون. به تصحیح ابوالحسن شعرانی. تهران: انتشارات اسلامی.
- ابوجعفر احمد بیهقی. (۱۳۷۵ش). تاج المصادر. به تصحیح هادی عالم‌زاده. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۹۲ش). تاریخ مغول. چاپ دهم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- انوری، حسن و همکاران. (۱۳۸۱ش). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: انتشارات سخن.
- ایرانی، نفیسه و علی صفری آق‌قلعه. (۱۳۹۵ش). کهن‌ترین فرهنگ‌نامه فارسی دانش استیفا (تصحیح و تحلیل بخش لغات و مصطلحات المرشد فی الحساب). تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.
- ایرانی، نفیسه. (۱۳۹۶ش). بررسی لغات و اصطلاحات دیوانی در متون آموزش استیفا دورۀ مغول و تیموری (با تأکید بر: لطایف شرفی، سعادت‌نامه، قانون السعادة و رسالۀ فلکیه)، رساله برای دریافت درجۀ دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه خوارزمی.
- _____ . (۱۳۹۶ش). «در بارۀ مراعی». ویژه‌نامه فرهنگ‌نویسی نامۀ فرهنگستان، ش ۱۱، ص ۱۹۳-۲۰۴.
- _____ . (۱۳۹۶ش). «بررسی و تحلیل اصطلاح برات در متون دانش استیفا». نشریۀ ادب فارسی، سال ۷، شماره ۱ (شمارۀ پیاپی: ۱۹)، ص ۱۸۵-۲۰۳.
- پطروشفسکی، کارل یان و اسمیت لمبتن. (۱۳۹۴ش). نظام اجتماعی و اقتصادی ایلخانان. ترجمۀ یعقوب آژند. تهران: نشر گستره.
- تبریزی، عبدالله بن علی بن محمد (فلک‌علاء). سعادت‌نامه. نسخۀ خطی شماره ۴۱۹۰ کتابخانۀ ایاصوفیه.
- _____ . (۱۳۸۱ش). لطایف شرفی. در چاپ عکسی سفینۀ تبریز، ص ۴۱۸-۴۳۴.
- _____ . قانون السعادة. نسخۀ خطی شماره ۲۵۵۶ کتابخانۀ برلین.
- دانش‌پژوه، محمدتقی. (۱۳۶۳ش). فهرست میکروفیلم‌های کتابخانۀ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- صفری آق‌قلعه، علی. (۱۳۸۶ش). «لطایف شرفی و ارتباط آن با نفائس الفنون و منشآت خاقانی». گزارش میراث، ش ۱۷ و ۱۸، ص ۱۴-۱۷.

فلک علاء تبریزی .../۱۱۵

- _____ (۱۳۹۲ش). «بررسی کتاب‌شناسانه آثار استیفاء در دوره اسلامی». پیام بهارستان (ویژه‌نامه مالی و اقتصاد)، ش ۱، ص ۱۱-۹۵.
- عوفی، محمد. (۱۳۳۵ش). لباب الالباب. به تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابخانه ابن سینا - کتابخانه حاج علی علمی.
- غلام‌حسین افضل‌الملک. (۱۳۶۱ش). افضل التواریخ. به تصحیح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- فروغ اصفهانی، محمد مهدی. (۱۳۷۸ش). فروغستان. به کوشش ایرج افشار. تهران: میراث مکتوب.
- فرهنگ مصادر اللغة. (۱۳۷۷ش). نویسنده ناشناخته. به تصحیح عزیزالله جوینی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد. (۱۳۴۸ش). تاریخ اولجایتو، به تصحیح مهین همبلی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ (۱۳۴۵ش). عرایس الجواهر و نفایس الاطیاب. به تصحیح ایرج افشار. تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- کرامتی، یونس. (۱۳۹۳ش). «تاریخ تحول حساب در ایران». تاریخ جامع ایران، به سرپرستی کاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۳. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- مستوفی قزوینی، حمدالله. (۱۳۳۹ش). تاریخ گزیده. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر.
- مازندرانی، عبدالله بن محمد بن کیا. (۱۹۵۲م). رساله فلکیه در علم سیاق. به تصحیح والتر هینتس. ویسبادن: انتشارات هیئت مستشرقین در فرهنگستان ماینس.
- _____ . رساله فلکیه در علم سیاق. نسخه خطی شماره ۶۵۴۱ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- منزوی، احمد. (۱۳۸۲ش). فهرستواره کتابهای فارسی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- نامی، قطب‌الدین خسروشاه. حدیقه الحساب. نسخه خطی شماره ۳۰۲ کتابخانه حوزه علمیه امام صادق اردکان.

Nabipour, Mirkamal. 1973. *Die beiden persischen Leitfäden des Falak Alā-ye Tabrizi über das staatliche Rechnungswesen im 14. Jahrhundert*. Göttingen.